



## قلمرو عقل از دیدگاه وهابیت

سید ابوالفضل حسینی پور\*

### چکیده

وهابیت به عنوان یکی از فرقه‌های فعال در دوران کنونی، نظرات خاصی در قلمرو عقل دارد. دیدگاه وهابیت درباره عقل را می‌توان در دو محور مورد بررسی قرار داد؛ اول، کارکرد عقل از نظر وهابیان که در فهم متون دین، از عقل استفاده می‌کنند؛ دوم، منبع بودن یا نبودن عقل از نظر وهابیان که محمد بن عبدالوهاب و پیروان او، حیثیت منبع بودن عقل را نپذیرفته‌اند. منبع بودن عقل نیز، در دو جنبه عقل نظری و عقل عملی قابل بررسی است؛ از آنجا که بسیاری از استدلال‌های عقلی با ظواهر برخی از دلایل نقلی، تعارض بدوی یا مستقر می‌یابند، وهابی‌ها گفته‌اند: آنچه با نقل تعارض کند، عقل نیست؛ بلکه وهم است که در پوشش عقل ظاهر شده و بدین ترتیب، نباید آن را عقل خواند. وهابیان تنها زمانی استدلال عقلی را صحیح می‌دانند که مؤید و موافق با نقل باشد. در حوزه عقل عملی نیز، هرچند بسیاری از آنها، حسن و قبح را عملی دانسته‌اند، اما هیچ‌گاه، نتایج و کارکردهای حسن و قبح عقلی در دیدگاه‌های آنان، دیده نمی‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** وهابیت، عقل، عقل مستقل، عقل نظری، عقل عملی.

---

\* دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری رشته وهابیت‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم.

## مقدمه

تبیین رویکرد معرفتی جریان‌های فکری درباره قلمرو عقل، از موضوعات حائز اهمیت است. موضوع حجیت عقل و تعیین محدوده حجیت آن، از دیرباز در میان گروه‌های فکری مسلمانان، مورد مناقشه بوده است. وهابی‌ها نیز، در بحث عقل، دیدگاه‌های خاصی ارائه کرده‌اند. گرچه بسیاری از افکار و رفتارهای وهابیان، در تضاد با عقل و عقل‌گرایی است، لکن وهابیان در طی دو و نیم قرن فعالیت خویش، همواره شعار وسطیت و پیروی از خرد و میانه‌روی در عقل‌گرایی را داده‌اند.

به هر حال، از آنجا که تعیین محدوده عقل، تأثیر زیادی در معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دارد، شناخت دقیق منظومه فکری وهابیان، بدون شناخت نوع نگاه آنها به عقل، میسر نیست. نظریات وهابیان در مورد عقل، سرچشمه بسیاری از آراء خاص این گروه شده است؛ مانند اینکه آنها، خداوند را به صفاتی متصف می‌کنند که تشبیه و تجسیم از آن برداشت می‌شود و این به‌خاطر عدم اعتنای آنها، به استدلال‌های عقلی در مباحث خداشناسی است.

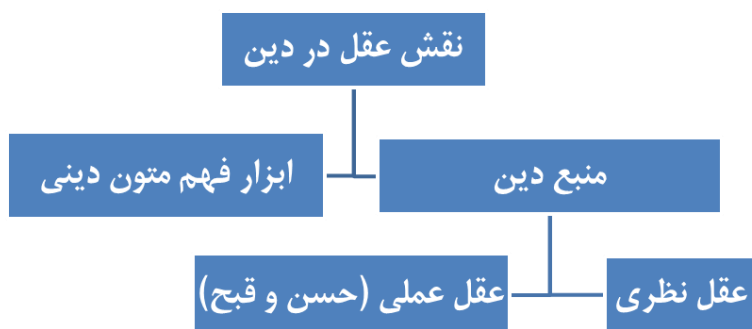
در این نوشتار، دیدگاه‌های وهابیت در تعیین قلمرو عقل، با رویکرد استقلالی و ابزاری و همچنین نظری و عملی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## بررسی کلی قلمرو عقل

به‌طور کلی، عقل می‌تواند، دو نوع کاربرست در دین داشته باشد. یا در گزاره‌های نقلی دینی به کنکاش می‌پردازد و سعی می‌کند، به تجزیه و تحلیل آنها بپردازد؛ یا در عرض گزاره‌های نقلی، خود گزاره دینی تولید می‌کند و حیثیت منبعی دارد؛ به بیان دیگر، این دو کارکرد عقل عبارت‌اند از:

۱. کارکرد غیراستقلالی؛ یعنی عقل، جدای از دین به‌فهم مطالب نمی‌پردازد؛ بلکه به استخدام دین درمی‌آید تا متون دینی را بفهمد؛ یعنی ابزاری برای فهم متون است؛ مانند کمک به‌فهم معنای کلمات نصوص دینی.

۲. کارکرد استقلالی؛ یعنی عقل با ضوابط مشخص، در کنار کتاب و سنت، منبع دیگری برای مسائل دینی است. عقل منبعی، خود به دو قسم عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup>



اکنون این دو نوع کارکرد عقل را باید از دیدگاه وهابی‌ها بررسی کرد، تا قلمرو عقل در دین، از نگاه آنها شناخته شود.

### الف: عقل غیرمستقل و ابزار فهم متون دینی

محققین، کارکردهایی را برای عقل ابزاری برشمرده‌اند که برخی از آنها از این قرار هستند:

۱. تجزیه و تحلیل عقل از لغات مختلف، برای فهم صحیح مراد آیات و روایات؛
  ۲. تلاش برای دستیابی به فهم منطوق و مفهوم و لوازم آیات و روایات؛
  ۳. مقایسه‌ی عام و خاص و مطلق، و نتیجه‌گیری از آنها در متون دینی؛
  ۴. کمک به تفسیر و کشف معنای حقیقی آیات و روایت؛
  ۵. علم اصول فقه، یکی از مهمترین کارکردهای این نوع عقل است؛<sup>۲</sup>
- این نوع عقل، قلمرو حداقلی برای عقل است که حتی منکران عقل نیز برای رد عقل، ناگزیر باید، از این نوع عقل استفاده کنند.<sup>۳</sup> وهابی‌ها نیز، ناگزیر از به‌کارگیری این نوع عقل هستند؛ از این رو، آنها عقل را شرط معرفت و کمال می‌دانند. عثمان علی بن حسن،

۱. ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبيهات (با شرح شیخ طوسی و قطب الدین رازی)، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، ص ۲۱۴-۲۱۱.

۳. پترسون و دیگران، مایکل، عقل و اعتقاد دینی، ص ۲۵.

منهج وهابیت در عقل را این گونه توضیح می دهد: «الْعَقْلُ شَرْطٌ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ وَكَمَالِ وَصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَبِهِ يَكْمُلُ الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ»؛<sup>۱</sup> همچنین وهابی ها، در علم اصول فقه به صورت مبسوط، قواعدی را برای نظم بخشیدن به استنباطات دینی ارائه کرده اند. آنها قواعدی مانند حجیت فهم سلف، استصحاب، سنت ترکیه، سد ذرایع، استحسان، حل تعارض بین روایات و بسیاری از قواعد دیگر را بیان کرده اند که کارکرد عقل در ارائه و کار بست آنها، آشکار است.<sup>۲</sup>

از نمونه های کاربرد این نوع عقل نزد وهابی ها، تحلیل و تفسیر محتوای ظواهر آیات و روایات است؛ همانند تحلیلی که آنها درباره آیات مرتبط با عقل کرده اند و نتیجه گرفته اند، عقل مورد نظر قرآن، آن است که صاحبش را به کار نیک بکشد و وی را از ارتکاب عمل بد نگاه دارد؛<sup>۳</sup> در قرآن، خود عقل مدح نشده، بلکه عقلی که از آن عمل نشأت بگیرد، مدح شده است.<sup>۴</sup>

ابن عثیمین با به کارگیری فرایندهای عقلی و عقلایی برای قواعد عمومی استنباط، مانند اصالة الظهور، جایگاه ویژه ای قائل است و معتقد است، مادامی که قرینه ای برخلاف ظواهر وجود نداشته باشد، ظواهر نصوص حجت هستند؛<sup>۵</sup> از نگاه وی، عقل، گاهی قرآن را نیز تخصیص می زند؛ مانند این آیه: «إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۶</sup> که عموم «شئی» در آیه شریفه، شامل خداوند نمی شود؛ زیرا عقل، دلالت می کند که ذات خداوند غیر مخلوق است.<sup>۷</sup>

بنابراین وهابی ها همانند عموم مذاهب و فرقه های دینی، ناگزیر به کار بست این نوع عقل هستند و موارد زیادی از به کارگیری این نوع عقل برای آنها، قابل شمارش است.

۱. حسن، عثمان بن علی، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد، ص ۱۶۷.

۲. ابن عثیمین، محمد، الاصول من علم الاصول، ص ۷-۸۲؛ «قوسی، مفرح، المنهج السلفی، ص ۳۴۳-۳۰۳».

۳. نوفان عبیدات، عبدالکریم، الدلالة القرآن، ص ۲۷.

۴. نوفان عبیدات، عبدالکریم، الدلالة القرآن، ص ۲۶.

۵. ابن عثیمین، محمد، الاصول من علم الاصول، ص ۴۹.

۶. سورة احقاف، آیه ۳۳.

۷. ابن عثیمین، محمد، الاصول من علم الاصول، ص ۴۱.

## ب: عقل منبع مستقل دینی

همان‌گونه که بیان شد، منظور از این نوع کارکرد عقل در دین، این است که عقل، جدای از وحی به‌طور مستقل، مسائل دینی را استنباط کند. این استنباط‌ها، گاه مربوط به عقل نظری و گاه مربوط به عقل عملی است. دیدگاه وهابی‌ها درباره این دو نوع ادراک عقل، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۱. عقل نظری

عقل نظری آن دسته از ادراکات عقلی است که شایسته دانستن است؛ مانند «کل بزرگتر از جزء است»؛<sup>۱</sup> در حقیقت، این نوع ادراکات عقلی درباره هست‌ها و نیست‌ها است<sup>۲</sup> که بخش معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دین نیز، مرتبط به این نوع عقل است. بر این اساس، یکی از اصلی‌ترین مباحث قلمرو عقل در دین، به‌همین نوع عقل برمی‌گردد. پذیرش عقل نظری در دین، به‌معنی پذیرفتن منبع بودن ادراکات این نوع عقل در دین است. فرق و مذاهب اسلامی در پذیرش این نوع عقل، اختلاف کرده‌اند. بسیاری از اختلافات کلامی معتزله و اهل حدیث و اشاعره و شیعه را باید در اختلاف در محدوده قلمرو این نوع عقل جستجو کرد.

اما وهابی‌ها هیچ‌گاه منبع بودن عقل در کنار نقل را نپذیرفته‌اند و خود، از مخالفین سرسخت گسترش قلمرو عقل در دین بوده‌اند. عثمان علی حسن، بعد از بحث در مورد قلمرو عقل در مسائل اعتقادی، این‌گونه جمع‌بندی کرده است:

«أن العقل مصدر من المصادر المعرفه الدينيه لكنه ليس مصدرا مستقلا بل يحتاج الى تنبيه الشرع وارشاده الى الادله لأن الإعتقاد على محض العقل سبيل التفرق و التنازع و هو حال الفلاسفه و المتكلمين»؛ عقل، مصدر غیرمستقل و به آگاهی و ارشاد شرع به ادله، نیاز دارد؛ زیرا اعتماد به عقل محض، باعث تفرقه و نزاع خواهد شد؛ همان-

۱. «ابن‌سینا، حسین، المبدأ و المعاد، ص ۹۳»؛ «مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، ج ۳، ص ۱۳۴».

۲. همان.

گونه که برای فلاسفه و متکلمین، اتفاق افتاده است.<sup>۱</sup>

از نگاه آنها، نهایت وظیفه عقل، فهم نصوص و استخراج مطالب برهانی نقلی است:

«بل کل وظیفه العقل فی نظره، ان يفهم ما جاء به النصوص دون ان يبتکر من عنده شيئاً لان الدين جاء بقضایاه مبرهنه مدله و ليس على العقل الا ان ينظر فی تلك الادله و البراهین»؛ تنها وظیفه عقل، این است که نصوص را بفهمد؛ بدون اینکه از خودش استدلالی بیاورد؛ چراکه خود دین، استدلال‌ها و برهان‌های عقلی را بیان کرده و عقل تنها باید به این ادله و برهان‌ها بنگرد.<sup>۲</sup>

وهایی‌ها برای فرار از اتهام عقل‌ستیز بودن خود، و همسو نشان دادن خود با آیات و روایات تفکر و تعقل، این منهج را در پیش گرفته‌اند که تنها استدلال‌های عقلی در نقل را قبول دارند. فرایند این منهج را نیز این‌گونه بیان کرده‌اند که اسلام، دین کامل است و همه‌چیز از جمله استدلال‌های عقلی مورد نیاز را بیان کرده است؛ از این رو، نیازی به رجوع به دلایل عقلی بیرون از دین نیست؛ بلکه در کتاب و سنت، استدلال‌های عقلی، وجود دارد.<sup>۳</sup> بر این اساس، وهایی‌ها به مقابله با متکلمین و فلاسفه برخاسته‌اند و تلاش‌های آنها در ارائه دلایل عقلی را بیهوده دانسته‌اند<sup>۴</sup> و علیه این دو علم و طرفداران آنها، اتهامات زیادی مطرح کرده‌اند.<sup>۵</sup>

در همین راستا، تلاش کرده‌اند که ادله عقلی در قرآن و سنت را استخراج کنند و نشان دهند که نیازی به استدلال‌های خارج از قرآن نیست؛ مثلاً یکی از وهابیان معاصر، کتاب «الدلالة العقلية فی القرآن» را نوشته و سعی کرده است که دلایل عقلی در مباحث اعتقادی را از قرآن استخراج کند. از نگاه وهایی‌ها، با استدلال‌های عقلی قرآن، بی‌نیاز از استدلال‌های عقلی خودمان هستیم.

«قد اکمل الله دینه علی یدی نبیه و لم یحوجه هو و لا امته من بعده الی عقل و لا

۱. حسن، عثمان بن علی، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد، ص ۱۸۱.

۲. هراس، محمد خلیل، باعث النهضه الاسلامیه ابن تیمیه السلفی، ص ۵۵.

۳. عریفی، سعود، الادله العقلية النقليه علی اصول الاعتقاد، ص ۵۷.

۴. ابن‌ابی‌العز حنفی، علی، شرح العقیده الطحاویه، ص ۷۹.

۵. حسن، عثمان بن علی، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد، ص ۱۷۹.

الی نقل ولا الی رای سوی ما جاء به»؛ خداوند دینش را توسط پیامبرش کامل کرده و هرگز پیامبر و امت بعد از او، به عقل یا نقل یا رأیی، غیر از آنچه پیامبر ﷺ آورده، محتاج نکرده است.<sup>۱</sup>

ابن ابی العز حنفی که کتاب «شرح عقیده طحاویه» به عنوان یکی از منابع مهم درسی وهابی می نویسد: هرگاه یک عالم در دلایل عقلی متکلمان و فلاسفه دقت کند، برایش روشن می شود که دلایل عقلی بی نقص آنها، از قرآن گرفته شده، که در قرآن، فصیح تر و خلاصه تر بیان شده است؛ دلایل عقلی قرآن، دقیق تر و کامل تر است که دیگران نمی توانند مثل آن را بیاورند.<sup>۲</sup>

این مغالطه در این نوع کلمات نهفته است که استدلال های عقلی را منحصر در کلمات فلاسفه و متکلمین خاص می داند؛ در حالی که، استدلال عقلی، همیشه به معنای فلسفی بودن آن استدلال نیست؛ زیرا استدلال های عقلی، در حوزه اعتقادات، چندگونه است که عبارت اند از:

الف: یقینیات بدیهی؛ مانند محال بودن اجتماع نقیضین؛

ب: یقیناتی که از برهان های قطعی و آشکار به دست می آید؛ مانند جسم نبودن خداوند، حادث بودن این جهان، ناظم داشتن این جهان؛

ج: یقیناتی که از برهان های پیچیده فلسفی به دست می آید و مقدمات آنها، از مبانی خاص فلسفی است؛ مانند برهان صدیقین بوعلی سینا.

در بین علمای مسلمان، قسم اول و دوم مورد پذیرش است و تنها در مورد قسم سوم، یعنی برهان های فلسفی مناقشه است.<sup>۳</sup>

همچنین آنها توجه نداشتند که قرآن کریم، نه تنها عقل را از اعتبار نینداخته، بلکه معقول هم نیست که آن را از اعتبار بیندازد. برای اینکه، اعتبار قرآن و کلام خدا بودن آن

۱. امین، امین صادق، موقف المدرسة العقلية من السنة النبوية، ج ۱، ص ۶۶.

۲. ابن ابی العز حنفی، عالی، شرح العقیده الطحاویه، ص ۱۱۲.

۳. ربانی گلپایگانی، علی، عقل و دین، ص ۸۰.

(و حتی وجود خدا)، به وسیله عقل، برای ما ثابت شده است؛<sup>۱</sup> همچنان که دلیل دوزخی شدن جهنمیان را، عدم به کارگیری و توجه به استدلال های عقلی دانسته است: «لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر».<sup>۲</sup> در این آیه، عقل در کنار سمع به عنوان یک منبع معرفت دینی، مورد توجه قرار گرفته است و حیثیت استقلالی آن، در کنار سمع (نقل)، مورد استناد خداوند بوده است.

به هر حال، این نوع نگاه به استدلال های عقلی، ناشی از این تفکر است که داده های عقلی را جدای از دین دانسته اند و همه چیز را در نقل منحصر می دانند. استدلال های عقلی که در قرآن و سنت نیامده را، گزاره های برون دینی و حتی ضد دین تلقی می کنند؛ بر اساس این تفکر، استدلال های عقلی که در نقل بیان نشده باشد، با نگاه نقص دین به آن نگاه می کنند و ناگزیر است که آن را کنار بگذارند؛<sup>۳</sup> بنابراین، کسانی که به استدلال های عقلی بدون رجوع به کتاب و سنت معتقد باشند، خارج از اهل سنت معرفی می کنند.<sup>۴</sup> برخی از وهابی ها، برای فرار از انتقادات درباره عقل گریزی مکتبشان، دست به توجیهاتی زده اند تا بتوانند عقل گرایی خودشان را ثابت کنند؛ از جمله، مصطفی حلمی که می گوید: مخالفان می گویند: وهابی ها صرفاً به روایات، تمسک می جویند و توجه به اندیشه عقلی ندارند؛ در حالی که آنها نیز، اهل عقل هستند؛ چرا که از صحابه تبعیت می کنند و صحابه عقل گرا بوده اند.<sup>۵</sup>

در حقیقت، حلمی این گونه استدلال کرده است که صحابه عقل گرا بوده اند؛ پس تقلید از آنها منجر به عقل گرایی می شود؛ در حالی که آشکار است، این بیان حلمی، چیزی جز تقلید نیست و مطرح کردن آن به اسم عقل گرایی، چیزی جز عقل ستیزی نیست. عقل گرایی، یعنی فارغ از هرگونه وابستگی، به استنباط مسائل پرداخته شود و اگر از

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۶.

۲. سوره ملک، آیه ۱۰.

۳. عریفی، سعود، الادله العقلیه النقلیه علی اصول الاعتقاد، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۴۹.

۵. حلمی، مصطفی، السلفیه بین العقیده الاسلامیه و الفلسفه الغربیه، ص ۶۲.



مقدمات یقینی به نتیجه‌ای یقینی رسیده شد، حجت است.

در حقیقت، پذیرش عقل نظری وهابی‌ها، طبق مبانی‌ای که از پیش برای خود تعریف کرده‌اند، مانند ظاهرگرایی افراطی، اصالت نقل و سلف‌گرایی، در کار بست عقل نظری به- شدت با چالش مواجه شده است؛ چراکه به رسمیت شناختن عقل نظری در قلمرو دین، منجر به داده‌هایی شده، که با بسیاری از مبانی و امور مسلم نزد آنها در تضاد بوده است؛ از این رو، به مخالفت با قلمرو عقل نظری پرداخته‌اند؛ البته برای عدم اتهام به عقل‌ستیزی سعی کرده‌اند، با توجیهاتی آن را مدیریت کنند.

عدم توجه به عقل و قرائن عقلی در برابر ظاهر روایات (حتی ضعیف)، سبب صدور فتواهای مضحک و غیرعقلانی فقهای وهابی شده است. مانند فتوای بن باز که با استناد به ظاهر روایات، امر بدیهی گردش زمین به دور خورشید را رد کرده است؛<sup>۱</sup> حتی بن باز، کتابی جداگانه در این باره با عنوان «الادلة النقليّة والحسیّة علی جریان الشمس و سکون الارض و امکان السعود الی الکواکب» نوشته، حکم به کفر کسی داده که بگوید زمین به دور خورشید می‌چرخد.<sup>۲</sup>

وهابی‌ها با این نوع نگاه به عقل، اعتقادات خود را نیز بنا کرده‌اند؛ از این رو، برخلاف رویه‌ی مسلمانان که اولین واجب را شناخت خداوند دانسته‌اند، معتقدند که اولین واجب، شهادتین است؛<sup>۳</sup> همچنین در بحث صفات الهی معتقدند که عقل، توانایی سخن گفتن در این امور را ندارد؛<sup>۴</sup> زیرا صفات الهی، از امور غیبی است و عقل توان درک امور غیبی را ندارد.<sup>۵</sup> آنها معتقدند: عقل بعضی از صفات الهی را اثبات می‌کند و بعضی از صفات الهی را اثبات نمی‌کند و این موجب انکار قسمتی از دین می‌شود.<sup>۶</sup>

البته اگر منظور از غیبی بودن عقل، درک‌کنه صفات و ذات الهی است، سخن

۱. بن باز، عبدالعزيز، الادلة النقليّة والحسیّة علی جریان الشمس و سکون الارض، ص ۱۷.

۲. بن باز، عبدالعزيز، الادلة النقليّة والحسیّة علی جریان الشمس و سکون الارض و امکان السعود الی الکواکب، ص ۱۷.

۳. ابن ابی العز حنفی، علی، شرح العقیده الطحاویه، ص ۷۸.

۴. ابن عثیمین، محمد، أسماء الله وصفاته وموقف أهل السنة منها، ص ۲۸.

۵. همان.

۶. همان.

صحیحی است؛ اما اگر منظور این است که عقل، هیچ راه شناختی حتی به کلیت این صفات ندارد، ناصحیح است؛ چراکه عقل، با در نظر گرفتن وجود مطلق، می تواند صفاتی را برای آن موجود در نظر بگیرد؛ از این رو، هنگامی که خداوند را با ویژگی قادر، عالم و حی مطلق در نظر می گیرد، حکم به عدم جسم بودن خداوند می کند؛ چراکه اگر موجودی جسم باشد، یعنی به جسمش نیاز دارد؛ پس قادر مطلق نیست و محدود به مکان خاصی است؛ در نتیجه، علمش محدود است و فناپذیر است؛ پس حی مطلق نیست. این حکم عقل، به طور یقینی و جزمی است و همان گونه که گذشت، قرآن نیز، این گونه فهم های عقل را تأیید کرده است.<sup>۱</sup>

به هر حال، چگونگی تفسیر صفات الهی یکی از مهمترین اختلاف های وهابیت با مخالفان شان است. ظاهر آیاتی مانند: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»<sup>۲</sup> و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۳</sup>، منجر به جسم انگاری ذات خداوند می شود که وهابی ها نیز، از آن واهمه ای ندارند؛ مثلاً بن باز، نه تنها خداوند را دارای انگشت می داند، بلکه تعداد آنها را نیز پنج عدد می داند؛<sup>۴</sup> همچنین، وی "هروله" (یعنی تند راه رفتن)، را برای خداوند ثابت می کند و ترجمه روایت، مطابق با ظاهر لغوی آن را جایز می داند؛<sup>۵</sup> ابن عثیمین نیز تصریح می کند: «و نؤمن بأن لله عينين اثنتين حقيقتين»؛ ما ایمان داریم که برای خداوند دو چشم حقیقی وجود دارد؛<sup>۶</sup> اما عموم مسلمانان، دست از ظاهر ابتدایی این آیات برمی دارند و برهان های عقلی را مقدم می کنند؛ لذا، بر اساس این موضوع، بحث تعارض عقل و نقل بین وهابی ها و مخالفان شان جدی و محور بسیاری از بحث ها شده است.

۱. رازی، فخرالدین، لوامع البینات شرح أسماء الله تعالى و الصفات، ص ۳۰.

۲. سوره فتح، آیه ۱۰.

۳. سوره طه، آیه ۵.

۴. «سألت شيخنا عن حديث إثبات الأصابع لله، هل هو للحصر، وأن الأصابع خمس؟ الجواب: نعم؛ لأن الأصابع استوعبت الخلائق؛ (وسائر الخلق على إصبع)؛ (بن باز، عبدالعزيز، مسائل بن باز، ص ۳۷).

۵. «من اتاني يمشي على هرولة ولا مانع من اجراء الحديث»: (بن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ج ۱، ص ۵۳).

۶. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل ابن عثیمین، ج ۲، ص ۲۳۴.

## تعارض عقل و نقل

تعارض عقل و نقل یکی از چالش برانگیزترین بحث‌های مربوط به بحث عقل است. به اعتقاد وهابی‌ها، هرگاه عقل و نقل با هم تعارض کنند، واجب است شرع را مقدم کنیم؛ چراکه عقل، تنها تصدیق‌کننده شرع است؛ یعنی هرچه آیات و روایات بیان کردند، عقل تصدیق می‌کند؛ ولی شرع، تمام نتایج عقل را تأیید نمی‌کند؛ بنابراین، شرع بر عقل مقدم است.<sup>۱</sup>

وهابی‌ها معتقدند: اصل بحث تعارض عقل و نقل برای مسیحیان است که دینشان منحرف شده است و آموزه‌های غیرعقلانی در آن وارد شده است؛<sup>۲</sup> در حالی که در اسلام، آموزه‌های آن با عقل سازگاری دارد و در حقیقت، عقلی که با نقل تعارض کند، عقلی است که هواهای نفسانی و ظنون آن را گمراه کرده‌اند.<sup>۳</sup> عقل و وحی، مکمل یکدیگر هستند و از طرف خدا، برای مردم قرار داده شده‌اند و لذا، تعارضی بین آنها نمی‌باشد.<sup>۴</sup>

همچنین آنها معتقدند، سلف، عقل و نقل را با یکدیگر موافق می‌دانستند و هیچ‌گاه آن دو را با هم متعارض نمی‌دانستند. جابر ادريس، مثال‌هایی از سؤال‌های صحابه از پیامبر ﷺ در مورد تعارض برخی آیات می‌آورد و ادعا می‌کند، اینکه صحابه از تعارض عقل با نقل سؤال نمی‌کردند، معلوم می‌شود که عقل با نقل تعارضی نداشته است و آنها هیچ‌گاه، عقل و قیاس و قول شخصی را بر قرآن و سنت مقدم نمی‌داستند.<sup>۵</sup>

جابر ادريس علی امیر، دلیل این عدم تعارض را این چنین می‌گوید: عقل می‌گوید، تسلیم‌بودن در برابر اسلام به این است که بین عقل و وحی توافق می‌داند؛ چراکه اگر بین عقل و وحی موافقت نباشد، موجب کنارگذاشتن وحی می‌شود که خلاف تسلیم‌بودن مسلمان است.<sup>۶</sup>

۱. حلمی، مصطفی، قواعد المنهج السلفی فی فکر الاسلامی، ص ۱۸۷.

۲. نوفان عبیدات، عبدالکریم، الدلالة العقلية فی القرآن، ص ۲۰۲.

۳. همان، ص ۲۰۰.

۴. همان، ص ۲۱۱.

۵. علی امیر، جابر ادريس، منهج السلف و المتکلمین، ص ۱۵۸.

۶. همان.

دکتر سید عبدالعزیز السیلی، معقول را چیزی می‌داند که موافق کتاب و سنت باشد و هر آنچه با این دو موافق نباشد و تعارض کند، مجهول می‌داند. معقول چیزی است که موافق با هدایت آنان (کتاب و سنت) بوده و مجهول چیزی است که با آنان مخالفت داشته باشد و راهی برای شناخت هدایت و راه صحابه، به جز آثار، وارد نشده است.<sup>۱</sup>

وهابی‌ها با جعل اصطلاح عقل صریح، اصل تعارض را انکار کرده‌اند و معتقد شده‌اند که عقل صریح، هیچ‌گاه با نقل صحیح تعارض نخواهد کرد و اگر تعارضی باشد، عقل نیست؛ بلکه وهم است. دکتر ناصر عبدالکریم العقل، استاد دانشکده اصول دین ریاض و یکی از وهابی‌های مطرح معاصر می‌نویسد: تعارض نص صریح کتاب و سنت با عقل صحیح سلیم، قابل تصور نیست؛ بلکه محال است. هرگاه توهم این تعارض شود، وحی مقدم و محکم است؛ چراکه وحی از معصوم صادر شده است؛ ولی عقل عصمتی ندارد؛ بلکه نظر بشر ناقص است که با وهم و خطا و فراموشی و هوی و جل و عجز، همراه می‌شود.<sup>۲</sup>

دیدگاه‌های وهابی‌ها در تعارض عقل و نقل، دارای اشکالات اساسی است؛ با دقت در کلمات متعدد آنها مشخص می‌شود که سه مفهوم مهم وحی، شرع و نقل را یکی دانسته‌اند؛ از این رو، گمان کرده‌اند، منظور از تعارض عقل و نقل، به معنای تعارض عقل و وحی است و کنارگذاشتن نقل را، در تعارض عقل و نقل، مساوی با کنار زدن وحی قلمداد کرده‌اند؛<sup>۳</sup> در حالی که منظور از تعارض، تعارض عقل بشری با فهم ما از آیات و روایات است؛ وگرنه، اصل عقل و وحی هر دو حجت خداوند و با یکدیگر تعارضی ندارند؛ مثلاً در بحث تعارض استدلال‌های عقلی با ظاهر صفات خبری که ذکر شد، آنچه تعارض می‌کند، استدلال یقینی عقلی با ظاهر ظنی صفات خبری است؛ در اینجا، باید یقین را بر ظن مقدم کرد و معنای ابتدایی را، که از ظاهر آیه فهمیده شده، به معنای دورتر آن لفظ تأویل کرد.

۱. سلی، عبدالعزیز، العقيدة السلفية بين الإمام ابن حنبل والإمام ابن تیمیة، ص ۱۰۲.

۲. العقل، عبدالکریم، مباحث فی العقيدة، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۱۹۹.

اما گذشته از این خطاها، سرچشمه این سخنان و ادعاهای وهابی‌ها را باید در ظاهرگرایی آنها جستجو کرد؛ بدین معنا که آنها در فهم ظواهر آیات و روایات، دخالت عقل را برنمی‌تابند؛ از این رو، آنها هیچ‌گاه نپذیرفتند که فهم عقلی حتی اگر یقینی باشد، بر ظواهر متون دینی که ظنی هستند، مقدم شود. این رویکرد نشان‌دهنده میزان محدود قلمرو عقل نزد وهابی‌هاست، که عقل را تنها در حد مؤیدبودن نقل، قبول دارند.

### بررسی مواردی از به‌کارگیری عقل نظری در کلمات وهابی‌ها

با وجود تنگ نظری‌های وهابی‌ها در استفاده از استدلال‌های عقلی، آنچه قابل بررسی است، این است که آنها در برخی از مباحث اعتقادی و حتی فقهی، از استدلال‌های عقلی بهره می‌برند؛ مثلاً برای اثبات صفت علو، این دلیل عقلی را آورده‌اند که: خداوند همه صفات کمال را دارد و علو صفت کمال است؛ پس خداوند صفت علو را دارد؛<sup>۱</sup> یا برای اثبات وجود خداوند، از برهان تسلسل استفاده می‌کنند.<sup>۲</sup>

این نوع ادبیات و برهان برای خداوند، همانند براهین متکلمان و فلاسفه مسلمان است که برای مخاطب ناآشنا، قدری متناقض است؛ در واقع این‌گونه به ذهن می‌آید که آنها، وقتی با متکلمان و فلاسفه مخالفت جدی دارند و با استقلال عقل در استنباط مسائل اعتقادی مخالفت می‌کردند، چگونه از این نوع براهین استفاده می‌کنند؟

همچنین، حتی وهابی‌ها گاهی در فقه نیز، از عقل، برای دلایل فتاوا استفاده می‌کنند؛ مانند اینکه در «الدرر السنیة»، آمده: سیگار کشیدن به سه دلیل حرام است؛ نصوص صحیح، عقل صریح، تصریح اطباء.<sup>۳</sup> در توضیح دلیل عقلی این فتوا آمده: عقل صریح با مشاهده و تواتر، علم پیدا می‌کند که این ماده (توتون)، برای بدن ضرر دارد و باید از آن اجتناب کرد.<sup>۴</sup>

۱. «ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، ص ۱۷۹»؛ «عریفی، سعود، الادله العقلية النقليه على اصول الاعتقاد، ص ۴۸».

۲. جمعی از نویسندگان، مجله الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، مقاله قول فلاسفة اليونان الوثنيين في توحيد الربوبية: <http://www.ahlalshdeeth.com/vb/attachment.php?attachmentid=6977&d=1106816762>.

۳. علماء نجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ص ۵۹.

۴. همان، ص ۶۵.

اما اینها هیچ‌گاه نقض‌کننده ادعاها و سخنان قبلی آنها نیست؛ چراکه دقت در آنها نشان می‌دهد، عقل در این موارد، تنها یک مؤید نقل است؛ یعنی آنها ابتدا گزاره‌ای را با نقل ثابت کرده و از آنجا که دلیل عقلی موافق و مؤید نقل است، دلیل عقلی را آورده‌اند؛ اما هرگاه همین دلیل عقلی مخالف فهم آنها از ظاهر آیات و روایات باشد، هرچند آن دلیل عقلی، قطعی باشد، آن را کنار می‌گذارند و آن دلیل عقلی را متهم به وهم‌بودن می‌کنند؛<sup>۱</sup> در حقیقت، آنها هیچ‌گاه حیثیت مستقل عقل را به رسمیت نشناخته و به‌خاطر دلیل یقینی عقلی، در دلیل ظنی نقلی، حتی تشکیک هم نکرده‌اند. وهابی‌ها، تنها در جایی که دلیل عقلی، تأیید نقل و ابزاری برای تأیید دیدگاه‌های آنها باشد، از آن استفاده می‌کنند؛ پس نمی‌توان مواردی که آورده شد و دیگر موارد را نشان از عقل‌گرایی و توجه آنها به عقل مستقل دانست.

## ۲. عقل عملی

تاکنون قلمرو عقل از دیدگاه وهابیت در حوزه نظری بررسی شد و اکنون باید عقل عملی را بررسی کرد. مقصود از عقل عملی، آن دسته ادراکات عقلی است که مربوط به انجام‌دادن یا ترک‌کردن افعال است.<sup>۲</sup> برای حسن و قبح سه معنی بیان شده است که محل نزاع، در استحقاق مدح و ذم برای فاعل فعل است؛ یعنی مقصود از جمله عدل، حسن است. استحقاق مدح برای عادل باشد و یا هنگامی که گفته شود ظلم قبیح است، مقصود این باشد که ظالم، مستحق ذم و سرزنش است.<sup>۳</sup> در اینجا بحث است که آیا این استحقاق مدح و ذم را عقل درک کرده، یا شرع بیان کرده است. عدلیه (معتزله و شیعه)، حسن و قبح را عقلی می‌دانند و معتقدند که ذات افعال، حسن و قبح دارد و عقل نیز، می‌تواند آن را تشخیص دهد؛<sup>۴</sup> اما اشاعره معتقدند که اساس حسن و قبح، اعتبار و جعل خداوند است.<sup>۵</sup>

۱. نوفان عبیدات، عبدالکریم، الدلالة العقلية في القرآن، ص ۲۰۰.

۲. «ابن‌سینا، حسین، المبدأ والمعاد، ص ۹۳»؛ «مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. «ایچی، میرسیدشریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۱۸۳»؛ «رازی، فخرالدین، الاربعین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۳۴۶.

۴. «طوسی، نصیرالدین، شرح الاشارات، ج ۱، ص ۳۵۱»؛ «ابوحنان توحیدی، علی بن محمد، البصائر والذخائر، ص ۱۴۸.

۵. رازی، فخرالدین، الاربعین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۳۴۶.

بسیاری از وهابی‌ها همانند عدلیه، حسن و قبح را عقلی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> بن‌باز در تعلیقۀ «فتح الباری شرح البخاری»، عقلی دانستن حسن و قبح را قول صحیح دانسته است.<sup>۲</sup> برخی از وهابی‌ها نیز، سعی کرده‌اند قائل به تفصیل شوند؛ مانند اینکه حسن و قبح افعال را سه‌گونه دانسته‌اند.

برخی از افعال شرعی، برخی از افعال عقلی و برخی شرعی و عقلی هستند.<sup>۳</sup> این تفصیل سه‌گانه این‌گونه نیز شرح داده شده است که:

۱. افعالی که مشتمل بر مصلحت و مفسده هستند، اگر شارع هم بیان نکرده باشد عقل، حسن و قبح آنها را تشخیص می‌دهد؛ مانند حسن و قبح عدل و ظلم.
۲. افعالی که با امر و نهی خداوند، حَسَن یا قَبیح می‌شوند؛ مانند اعمال حج.
۳. افعالی که در «مأمور به» آنها حُسَن وجود ندارد؛ بلکه در خود امر به آنها، مصلحت و حُسَن وجود دارد تا بندگان امتحان شوند؛ مانند امر خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام در ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام که خود مأمور به مصلحتی نداشت و تنها برای امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام جعل شد.<sup>۴</sup>

وهابی‌ها سعی کرده‌اند با نقد دو جریان اشاعره و معتزله در حسن و قبح، خود را حد وسط این دو گروه در حسن و قبح نشان دهند. آنها هر کدام از اشاعره و معتزله را، در بحث حسن و قبح، تنها دارای بخشی از حق می‌دانند. به اعتقاد آنها، معتزله از آن جهت که حسن و قبح را ذاتی دانسته‌اند و عقل می‌تواند این حسن و قبح را درک کند، راه را صحیح رفته‌اند؛ اما از آن جهت که حسن و قبح تمام افعال را عقلی دانسته‌اند و همچنین تکلیف و ثواب و عقاب را مطابق با حسن و قبح دانسته‌اند، مورد نقد قرار داده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. ادریس علی، جابر، منهج السلف و المتکلمین، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۳۷.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. «ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل ابن عثیمین، ج ۴، ص ۲۱۴»؛ «براک، عبدالرحمن بن ناصر، تعلیقات الشیخ البراک علی المخالافات العقدیه فی فتح الباری، ج ۱، ص ۵۱۴».

۴. همان، ص ۳۲۳.

۵. «الغصن، سلیمان بن صالح بن عبدالعزیز، موقف المتکلمین من الاستدلال بنصوص الكتاب و السنة، ج ۱، ص ۳۱۹»؛

«ادریس علی، جابر، منهج السلف و المتکلمین فی موافقه العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۳۷».

در حالی که این انتساب صحیح نیست و معتزله، حسن و قبح تمام امور را عقلی نمی-  
دانند؛<sup>۱</sup> بلکه معتزله معتقد بودند که حسن و قبح برخی از امور را، شرع بیان کرده است.<sup>۲</sup>  
این واقعیت را حتی برخی از وهابی ها که به اصل کتب معتزله رجوع کرده اند نیز، به ناچار  
اعتراف کرده اند.<sup>۳</sup>

نقد وهابی ها به اشاعره، از این جهت است که تمام حسن و قبح را منحصر به خطاب  
شرعی دانسته اند و ذات اشیاء را خالی از حسن و قبح عقلی پنداشته اند.<sup>۴</sup> آنها حسن و قبح  
شرعی اشاعره را مخالف شرع، عقل و فطرت می دانند.<sup>۵</sup> از نگاه آنها، لازمه حسن و قبح  
شرعی، نسبت دادن اموری به خداوند است که مغایر با شأن ربوبی اوست؛ مانند عذاب  
بندگان مخلص و نعمت دادن به کفار.<sup>۶</sup>

به اعتقاد آنها، سلف و ائمه اسلامی حسن و قبح شرعی را باطل دانسته اند.  
عبدالرحمن دمشقیه، سیر دیدگاه اشاعره در رسیدن به حسن و قبح شرعی را این گونه  
توضیح داده است:

حسن و قبح شرعی مخالف شرع است و هیچ یک از سلف امت و ائمه آن را  
نگفته اند؛ بلکه اکثر طوائف آن را رد کرده اند؛ مانند حنفی ها که از امامشان  
ابوحنیفه نقل کرده اند؛ بلکه اصحاب شافعی مانند ابوعلی بن هریره فقیه و قاضی  
و ابوبکر قفال شاشی و ابونصر سجزی از محدثین و ابوالقاسم زنجانی، تمامشان  
حسن و قبح را عقلی دانسته اند. این افراد گفته اند حسن و قبح شرعی، از  
بدعت هایی است که در زمان ابی الحسن اشعری پدید آمده است. اشعری و  
پیروانش هنگامی که خواستند قول معتزله در حسن و قبح عقلی را رد کنند، در  
این امر مبالغه کردند و منجر به نفی اصل قول معتزله (یعنی حسن و قبح عقلی)،  
شد؛ در حالی که لازم بود که این قول را، با قیودی اثبات کنند.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، ج ۱۴، ص ۱۶۴.

۳. الغصن، سلیمان بن صالح بن عبدالعزیز، موقف المتکلمین من الاستدلال بنصوص الكتاب و السنة، ج ۱، ص ۲۹۸.

۴. همان، ص ۳۱۹.

۵. همان، ص ۳۲۰.

۶. همان.

۷. دمشقیه، عبد الرحمن بن محمد سعید، موسوعة أهل السنة في نقد أصول فرقة الأقباش و من وافقهم في أصولهم.



هرچند وهابی‌ها سعی می‌کنند به‌گونه‌ای نشان دهند که حسن و قبح شرعی در بین فقها و محدثین طرفدار جدی ندارد؛ اما واقعیت چیز دیگری است. ابن عقیل حنبلی، از علمای بزرگ حنبلی، که قرن پنجم زندگی می‌کرده، گزارش داده است:

«فذهب أصحاب الحديث وأهل السنة والفقهاء إلى أن لا تحسين ولا تقبيح، ولا إباحة ولا حظر، إلا من قبل الشرع، وذهب كثير من المتكلمين إلى، أن التحسين والتقبيح من قضايا العقل»<sup>۱</sup>

اصحاب حدیث و اهل سنت و فقها گفته‌اند که حسن و قبح و اباحه و حظر از طرف شرع است؛ در مقابل این گروه، بسیاری از متکلمین گفته‌اند که حسن و قبح از قضایای عقلی است.

همچنین وهابی‌ها ادعا داشتند که حسن و قبح شرعی، از بدعت‌های ابوالحسن اشعری است و این یعنی سلف، حسن و قبح را عقلی می‌دانستند؛ در حالی که طبق گفته خود اشعری و گزارش دیگران، ابوالحسن اشعری، مذهب سلف را احیا کرده است. شهرستانی در این باره می‌نویسد:

عبدالله بن سعید کلابی و ابی‌العباس قلانسی و حارث المحاسبی که هر سه از سلف بودند و علم کلام را یاد گرفتند، و عقاید سلف را با استدلال‌های کلامی و محکم تأیید کردند، و دروسی را نیز تصنیف کردند؛ هنگامی که ماجرای مناظره بین ابی‌الحسن اشعری و استادش (ابوعلی جبائی) در گرفت و سبب جدایی اشعری شد، به این دسته از سلف روی آورد و با منهج کلامی خود، اقوال آنها (سلف) را تأیید کرد و این چنین شد که مذهبش، مذهب اهل سنت و جماعت شد و اشاعره صفاتی به نامیده شدند.<sup>۲</sup>

بنابراین اینکه وهابی‌ها ادعا می‌کنند که سلف و اکثریت اهل سنت از اهل حدیث و فقها، قائل به حسن و قبح عقلی بوده‌اند، مطابق با واقع نیست.

جدای از فهم‌ها و ادعاهای نادرستی که وهابی‌ها داشته‌اند، این نکته مهم است که وهابی‌ها هرچند ادعای عقلی بودن حسن و قبح دارند، اما در فروع اعتقادی و آنجا که

→ <http://www.dimashqiah.com>

۱. بغدادی، علی بن عقیل، الواضح في أصول الفقه، ج ۱، ص ۲۶.

۲. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۰۶.

باید حسن و قبح عقلی کارکرد داشته باشد، همانند قائلین به حسن و قبح شرعی، سخن گفته‌اند؛ مثلاً، آنها سجده به غیر خداوند را موجب شرک دانسته‌اند؛ اما در عین حال گفته‌اند: جایز است که خداوند امر به سجده غیرش کند. ابن عثیمین در این باره نوشته است:

«أن السجود لغير الله شرك أكبر، ولما أمر الله -تعالى- الملائكة أن يسجدوا لآدم كان السجود لآدم عبادة لله -تعالى-، وكان ترك السجود له كفرًا»<sup>۱</sup>

سجده به غیر خداوند، شرک اکبر است؛ اما هنگامی که خداوند امر به سجده ملائکه به آدم (غیر خداوند) کرد، آن سجده نه تنها شرک نبود؛ بلکه عبادت برای خداوند بود و ترک سجده کفر بود.

یعنی از دیدگاه آنها، جایز است که خداوند امر به شرک کند و این کاملاً منطبق با مبانی شرعی دانستن حسن و قبح است.

بنابراین هرچند آنها حسن و قبح را عقلی دانسته‌اند؛ اما در منظومه فکری آنها اثر خاصی از آن دیده نمی‌شود و تنها در حوزه نظر، حسن و قبح را عقلی دانسته و نتیجه عملی بر آن مترتب نبوده است.

### نتیجه

وهایی‌ها هرچند ادعای عقل‌گرایی دارند و خود را حد وسط در این امر معرفی می‌کنند، اما با مراجعه به کتاب‌های آنها، خلاف این اعتقاد ثابت می‌شود. آنها استدلال‌های یقینی عقلی را به‌خاطر مخالفت با ظواهر ظنی آیات و روایات رد می‌کنند و به‌صراحت، آن استدلال‌های عقلی را وهم می‌پندارند؛ در حقیقت، آنها معیار را نقل قرار می‌دهند و هر استدلال عقلی حتی یقینی را که در مقابل این نقل، قرار بگیرد، باطل می‌دانند.

البته آنها در جاهایی نیز، از دلیل عقلی برای اثبات ادعای خود استفاده کرده‌اند که با دقت در نحوه به‌کارگیری آن استدلال‌ها، مشخص می‌شود که آن دلایل عقلی، نقشی جز

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، ج ۲، ص ۳۱۹.

تأیید دلیل نقلی ندارد؛ یعنی زمانی از دلیل عقلی استفاده می‌کنند که نتیجه آن، دلیل عقلی در تأیید نقل باشد؛ از این رو، با چنین نگاهی که اصالتی را برای عقل در مقابل نقل قائل نیستند، اساساً تعارض عقل و نقل پیش نمی‌آید، تا راه حل ارائه کنند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی العز حنفی، علی، **شرح العقيدة الطحاوية**، تحقیق: أحمد شاکر، ریاض: وزارة الشؤون الإسلامية، والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، (تعلیقہ بن باز)، ریاض: دار السلام، ۲۰۰۰م.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، **الاشارات و التنبيهات** (با شرح شیخ طوسی و قطب الدین رازی)، قم: نشر الكتاب، ۱۴۰۳ق.
۵. ابن سینا، حسین، **المبدأ و المعاد**، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل، با همکاری دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل بن صالح العثیمین**، فهد بن ناصر بن إبراهیم السلیمان، ریاض: دار الوطن - دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **سماء الله وصفاته وموقف أهل السنة منها**، بی جا: دار الشریعة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۸. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **شرح العقيدة الواسطية**، تحقیق: سعد فواز الصمیل، ریاض: دار ابن الجوزي، چاپ پنجم، ۱۴۱۹ق.
۹. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **الأصول من علم الأصول**، بی جا: دار ابن الجوزي، ۱۴۲۶ق.
۱۰. أبو حیان توحیدی، علی بن محمد بن العباس، **البصائر والذخائر**، تحقیق: وداد القاضي، بیروت: دار صادر، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۱۱. امین، امین الصادق، **موقف المدرسة العقلية من السنة النبوية**، ریاض: مکتبه الرشد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ایجی، میرسید شریف، **شرح المواقف**، تصحیح بدرالدین نعسانی، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۲۵ق.
۱۳. براك، عبدالرحمن بن ناصر، **تعليقات الشيخ البراك على المخالفات العقيدية في فتح الباري**، تحقیق: عبدالرحمن بن صالح السديس، بی جا: طبعه دار طيبة، بی تا.
۱۴. بغدادی، علی بن عقیل، **الواضح في أصول الفقه**، تحقیق: عبدالله بن عبدالمُحسن التركي، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
۱۵. بن باز، عبدالعزيز، **الادلة الثقيلة والحسية علي جريان الشمس وسكون الارض و امكان السعود الي الكواكب**، ریاض: مکتبه الرياض الحديثه، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

۱۶. بن باز، عبدالعزيز، **فتاوی نور علی الدرب**، تحقیق: عبدالله الطیار و محمد الموسی، عربستان: مؤسسه شیخ بن باز، بی تا.
۱۷. بن باز، عبدالعزيز، **مسائل ابن باز**، تحقیق: ابي محمد عبدالله بن مانع، ریاض: دارالتدمرية، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۱۸. پترسون، مایکل و دیگران، **عقل و اعتقاد دینی**، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: نشر طرح نو، چاپ هشتم، ۱۳۹۳ش.
۱۹. جمعی از نویسندگان، مجله الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، مقاله قول فلاسفة اليونان الوثنيين في توحيد الربوبية: <http://www.ahlalhdeth.com/vb/attachment.php?attachmentid=6977&d=1106816> 762.
۲۰. جوادى آملی، عبدالله، **شریعت در آینه معرفت**، قم: نشر اسراء، بی تا.
۲۱. حلمی، مصطفی، **السلفية بين العقيدة الاسلامية و الفلسفة الغربية**، قاهره: دارالعلوم، دارالدعوة، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۲۲. حلمی، مصطفی، **قواعد المنهج السلفی فی فکر الاسلامی**، اسکندریه: دارالدعوة، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۲۳. دمشقیه، عبدالرحمن بن محمد سعید، **موسوعة أهل السنة في نقد أصول فرقة الأبحاش ومن وافقهم في أصولهم**، <http://www.dimashqiah.com/>
۲۴. رازی، فخرالدین، **الاربعین فی اصول الدین**، قاهره: نشر مكتبة الكليات الأزهرية، چاپ اول، ۱۹۸۶م.
۲۵. رازی، فخرالدین، **لوامع البينات شرح أسماء الله تعالى و الصفات**، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۴۰۶ق.
۲۶. ربانی گلپایگانی، علی، **عقل و دین**، قم: نشر رائد، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۲۷. سیلی، عبدالعزيز، **العقيدة السلفية بين الإمام ابن حنبل والإمام ابن تيمية**، قاهره: دار المنار، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۸. شهرستانی، عبدالکریم، **الملل و النحل**، تحقیق محمد بدران، قم: نشر الشريف الرضي، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **الميزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طوسی، نصیرالدین، **شرح الاشارات و التنبيهات**، تحقیق: سلیمان دنیا، مصر: نشر

- دارالمعارف، چاپ سوم، بی تا.
۳۱. حسن، عثمان بن علی، **منهج الاستدلال على مسائل الاعتقاد عند اهل السنه و الجماعة**، ریاض: مکتبه الرشد، چاپ پنجم، ۱۴۲۷ق.
۳۲. عریفی، سعود بن عبدالعزیز بن محمد، **الادله العقلیه النقلیه على اصول الاعتقاد**، مکہ: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۳. العقل، عبدالکریم، **مباحث في عقيدة أهل السنة والجماعة**، ریاض: دارالوطن للنشر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۴. علماء نجد، **الدرر السنیه فی الأجوبة التجدیة**، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مکتبة المدينة الرقمية، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. علی امیر، جابر ادريس، **منهج السلف و المتکلمین فی موافقه العقل و النقل**، ریاض: اضاء السلف، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۶. الغصن، سلیمان بن صالح بن عبدالعزیز، **موقف المتکلمین من الاستدلال بنصوص الكتاب و السنه**، ریاض: نشر دار العاصمه، ۱۴۱۶ق.
۳۷. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، **المغنی فی أبواب التوحید و العدل**، تحقیق: جورج قنوتی، قاهره: الدار المصریة، ۱۹۶۵-۱۹۶۲م.
۳۸. مظفر، محمدرضا، **أصول الفقه**، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.
۳۹. نوفان عییدات، عبدالکریم، **الدلاله العقلیه فی القرآن و مکانتها فی مسائل العقیده الاسلامیه**، عمان: نشر النفائس، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۰. هراس، محمد خلیل، **باعث النهضه الاسلامیه ابن تیمیه السلفی**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۴۱. القوسی، مفرح بن سلیمان، **المنهج السلفی**، ریاض: دارالفضیله للنشر، ۱۴۲۲ق.